

تربیت کریمانه در انسان‌شناسی اسلامی و آثار تربیتی آن

نیک محمد خلیلی^۱

چکیده

تربیت کریمانه که شیوه خاص ارتباطی بین مربی و متربی در انسان‌شناسی اسلامی بوده و از مهم‌ترین موثر در نظام حقوقی اخلاقی قلمداد می‌گردد، مورد توجه این پژوهش است. ضرورت توجه به روابط بین مربی و متربی بر اساس اهداف تعلیم و تربیت از یک سو و تمایل ذاتی و فطری به کسب کرامت و حفظ عزت نفس و احساس ارزشمندی از سوی دیگر، تعلیم و تربیت را به این روش تربیتی خاص سوق می‌دهد تا این احساس را در متربی بیدار و استمرار آن را تضمین کند.

این روش با محور قرار دادن کرامت و پیامدها و کاربرد آن، می‌تواند در تحکیم و توسعه شخصیت متربی از طریق بزرگ‌مداری و تقویت عزت نفس، موثر بوده و خود مبنای بر تربیت و اهداف آن در زندگی فردی و اجتماعی باشد. در همین راستا و با هدف آشنایی با تربیت کریمانه این مقاله ضمن بررسی مفهوم کرامت و جایگاه و ضرورت آن در انسان‌شناسی اسلامی، ابتداء به تبیین پیامدهای کرامت نفس به عنوان یک روش تربیتی پرداخته و سپس به شیوه‌های ظهور و تقویت آن در نظام تربیتی می‌پردازد و در نهایت به برخی آثار تربیتی آن اشاره خواهد کرد. این روش می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی متربی تاثیر گذار باشد.

واژگان کلیدی: تربیت کریمانه، کرامت نفس، عزت نفس، تعلیم و تربیت، آثار تربیتی.

مقدمه

یکی از مهمترین مباحث مطرح در حوزه معرفتی و تربیتی انسان، مساله کرامت انسان و جایگاهی است که در نظام اخلاقی و حقوقی برای او در نظر گرفته شده است. مروری بر نظام تربیتی، حقوقی و اخلاقی مکاتب و جوامع مختلف، معرف میزان توجه و ارزش‌گذاری به جایگاه و شأن و مقام انسانی، انسان است.

^۱ دانشجوی دکتری قرآن و علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه
nkmkhalili@gmail.com

در این توجه و ارزش گذاری که به صورت همسان برای همه افراد جامعه به صرف انسان بودن لحاظ می گردد، هیچگونه امتیاز مادی، موقعیت اجتماعی پست و مقام و ثروت تعیین کننده نیست. این ارزش به چیزی ورای این ملاک ها تعلق می گیرد و آن احترام به نفس و ذات انسانیت است؛ آنچه در مقدار و میزان این ارزش گذاری تفاوت ایجاد می کند، نوع انسان شناسی و تعریفی است که هر مکتب از انسان ارائه می دهد که با نگاه این تعریف انسان و موشکافی آن می تواند به جان مایه فکری و فلسفی و جهان بینی آن پی برد.

در این تعریف های گوناگون، به کوشش هایی برای ارج نهادن به بشر و ارزش او برخورد می شود که در پوششی از اندیشه گری و رمز آفرینی گنجانده شده است (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

اما در بین این مکاتب، جایگاه انسان و ارزش گذاری به او در اسلام ویژه بوده و از یک انسان شناسی عمیق نشأت می گیرد که در آن انسان از ویژگی های بسیار متمایزی برخوردار است که به احسن المخلوقین خطاب شده و در واقع آنگونه که قرآن انسان را ترسیم نموده، در هیچ جایی به چنین نحوی، بر جنبه های برجسته و چرایی کرامت انسانی در نظر گرفته نشده و تکرار نگردیده است و علت بیان آن به طور مکرر با تعبیر مختلف تاکید بر این اصل تربیتی مبنایی است که خود آگاهی و توجه به برتری انسان و گوهر ارزشمندی که در خود دارد، او را به دلیل حب ذات، به حراست و پاسداری از کرامت و عزت خویش فرا می خواند و به سوی ارزش های متعالی و تربیتی سوق می دهد.

ضرورت این کرامت، در مهمترین گوهری که خداوند به انسان داده و سر تعظیم همه فرشتگان بر آن فرود آمده، نهفته است، همان ویژگی خاص که خشوع و خضوع در برابر آن نشانه بندگی بوده و شیطان را از محضر الهی اخراج و محروم می کند. در این دیدگاه کرامت انسانی زنجیره اتصال به کرامت خدایی بوده و امنیت داشتن، کوشش، پندپذیری و در میدان ارزش ها بودن را به همراه دارد و فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می انگارد و با انسان ها با تکبر و به طور ناشایست رفتار می کند، رانده شدن از محضر الهی است. این تاکید به حدی است که در واقع ضرورت کرامت، ضرورت خلقت به شمار می رود تا آن جا که حفظ و ظهور آن از رسالت های مهم پیامبران الهی، از اهداف نظام تعلیم و تربیت و جزء وظایف نظام های حقوقی و منشا نظام اخلاقی به حساب آمده و دیدگاه نظام تعلیم و تربیت اسلامی درباره کرامت و منزلت انسان بازتاب اندیشه های قرآنی و آموزه های پیامبر (ص) است و از طرفی، این آموزه اخلاقی - حقوقی به گونه

کلی و نه جزئی، در بر گیرنده برابری حقوقی بوده و کلی سازی این اصل اخلاقی، مصالح و منافع دیگران و همه انسان‌ها را نیز در بر میگیرد (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

لذا مهمترین محورها در تعلیم و تربیت الهی رسیدن انسان به کرامت نفس است که در تمام شئون تعلیم و تربیت انسان باید این احساس خود ارزشمندی ایجاد گردد و با توجه به محوریت انسان، تبیین عناصر این نوع از تعلیم و تربیت بررسی، نظریه پردازی در خصوص این عطیه خاص انسانی را که شیوه نگرش به آن در شیوه زندگی فردی و اجتماعی انسان بسیار تاثیرگذار است را می طلبد؛ بر این اساس تعلیم و تربیت در راستای اهداف رسالت پیامبران و در راستای ابعاد مختلف انسانی گام بر می دارد و در جهت تجلی شخصیت انسانی و عزت نفس و حرکت به سوی رشد فردی و اجتماعی و رسیدن به کمال، به مبانی و اصول و روش های تربیتی که زمینه حفظ کرامت نفس و استقلال فرد و اعتماد نفس را فراهم می کند، توجه دارد.

مفهوم شناسی و تعریف کرامت

کرامت از ریشه کرم، کرم، در اصل مقابل سستی و پستی است، چنانکه عزت، مقابل ذلت است و کرامت، عزت و شرافت در خود شی بدون توجه و مقایسه با دیگری است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ذیل کرم). پس کرامت همان دوری از پستی و فرومایگی است. اگر چه کرامت و دنائت در مقابل هم هستند، اما چنین نیست که هر کس از دنیا و پستی دوری جوید کریم باشد، بلکه کرامت دو جزء دارد:

یکی دوری از پستی و دیگری، رسیدن به اعتلا و بلندی و ماورای طبیعت، به سخن دیگر کرامت دو جزء سلبی و ایجابی دارد (جوادی آملی، ۱۳۶۶).

چنانچه امیرالمومنین (ع) نیز کرامت را به «حسن السجیه و اجتناب الدنیه» معنا کرده است (خوانساری، ۱۳۶۵: ۲۹). و در ریشه لغوی آن نیز نوعی دوری و جدایی از اموری که سنخیت با سجایای اخلاقی ندارد، مطرح است. پس کرامت نفس، یعنی عظمت و پرهیز از حقارت و مهانت نفس، چنانچه انسان اینگونه آفریده شده است؛ «و لقد کرما بنی آدم...؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم» (اسرا/ ۷۰).

در مفهوم کرامت نفس، بزرگی و عظمت نهفته است. اما این بزرگی و عظمت به معنای بزرگتر دیدن خود از اشخاص و اشیاء نیست (مصطفوی، ۱۳۸۵ ذیل کرم)؛ بلکه صرف بزرگتر دیدن خود است، یا بزرگتر دیدن

خود از حالات و صفاتی است که در حقیقت نقایص و اعدام‌اند. خود را بزرگتر دیدن از غیبت، از کذب، بردگی، بخل، زنا و پلیدی، طمع و حرص است؛ زیرا دروغگو در مرز سقوط و حقارت است و دروغ از عجز و ناتوانی است و غیبت تلاش فرد عاجز و ناتوان است و خداوند انسان را آزاد قرار داده است و بخل، فقر و نداری است و سخاوت غنا و بی‌نیازی است و انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند و طمع‌ورزی سبب حقارت و پستی انسان می‌شود. همچنین کرامت نفس به معنای خود را محترم شمردن نیز هست (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۸۳-۴۸۸).

امام علی(ع) فرمودند: خالطوا الناس...؛ با مردم چنان رفتار کنید که اگر در آن حال مردید، بر شما بگیرند و اگر زنده ماندید علاقمند به معاشرت با شما باشند. (نهج البلاغه / حکمت ۹). امام(ع) بدین وسیله بر خوش‌رفتاری و معاشرت با اخلاق پسندیده با مردم سفارش نموده است، و عبارت «ان متم» کنایه از همان است، زیرا از لوازم خوش رفتاری آدم اهل معاشرت دلسوزی دیگران به او در زندگی و به هنگام نیازمندی او، و گریه کردن آنان پس از مرگ اوست. جمله شرطیه در محل نصب صفت مخالطه است (شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۵: ۴۱۴ و ۴۱۵).

کرامت، بزرگواری است و بزرگواری، حاصل بهره‌وری معین یک موجود است، بی آنکه پای مقایسه با غیر در آن گشوده شود و هرگاه چنین شد، آن را فضیلت گویند نه کرامت. خداوند آدمی را از بهره‌های درونی ویژه‌ای چون عقل برخوردار ساخته و او را به سبب این بهره‌وری، کریم و بزرگوار داشته است.

این کرامت به اصل انسان بودن باز می‌گردد و اختصاصی به دسته معینی از آدمیان ندارد. از این حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و همه شریف‌اند، هیچ کس را بر دیگری فضیلتی نیست. همه به گواه انسانیت، انسانی کریم و مکرم‌اند، رنگ پوست و منطقه جغرافیایی و جنسیت و کوچک و بزرگ موجب فضیلت نیستند:

«...لقد کرما بنی آدم... (حجرات / ۱۳) و به راستی فرزندان آدم را بزرگوار داشتیم»

هر گاه آدمی، آن گوهر شریف را که از آن بهره‌مند شده پاس دارد و آن را جلوه‌ای بیشتر بخشد، خود را سزاوار کرامتی افزون‌تر گردانیده است و خداوند او را در پایگاه فراتری از کرامت، جای می‌دهد «ان اکرمکم اتقاکم...» و او را رزق کریم عطا می‌کند و این کرامتی از پی کرامت نخست است: «فالذین آمنوا و عملوا

الصالحات لهم مغفرة و رزق كريم؛ (حج / ۵۰) پس کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، آنان را بهره از مغفرت و پاداش بزرگوارانه خواهد بود».

و اگر آن گوهر را به تیرگی بنشانند و آن را در بوته‌ای اجمال افکند، دستمایه کرامت خویش را به فنا داده و چنین است که گاه خفتی از پی آن کرامت بار می‌آید و این خفت، چون به ریشه دویده، دیگر امید هر گونه کرامتی را نیز به یأس بدل می‌سازد: «و من یهن الله فماله من مکرم؛ و هر که را خدا خوار و خفیف دارد، پس دیگر اکرام کننده‌ای برای او نخواهد بود».

عزت

با نظر به کرامت به منزله ویژگی عمومی انسان‌ها، خداوند برای انسان در اساس انسان بودنش، بهره‌وری‌هایی را فراهم آورده که مایه امتیاز او از غیر انسان است و به سبب آن، وی را بزرگوار و مکرم داشته است. عزت ناظر به این ویژگی است و مقصود از این اصل آن است که باید انسان مکرم را عزیز داشت و مایه‌های عزت نفس او را فراهم آورد.

خداوند خود چنین می‌کند و خود را متکفل تدبیر و برآوردن عزت انسان می‌سازد و از این رو، یکی از اوصاف خداوند، «رب العزه» است. این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزت و هم تدبیرگر عزت و عزت‌پرور است. اما بار آمدن عزت در آدمی، در راستای همان مایه کرامت او و حاصل آن است. هر گاه مایه کرامت او یعنی عقل به راه شکوفایی درآید، در پیرو آن، از فرو لغزیدن در ضلالت مصون می‌شود و این مصونیت که همان «تقوا» است، لازمه ادامه یافتن حرکت او در راه و برتر آمدن است. عزت و سربلندی همسنگ این برتر آمدن است و هر که برتر آید، عزیز خواهد بود و آنان که در فرو دست می‌مانند ذلیل خواهند بود. پس عزت حاصل کرامت است.

برخی چنین فرموده‌اند: کرامت، ویژگی انسان است در حالیکه عزت، ویژه مومن است. چنانکه قرآن کریم و روایات نیز عزت را به رفتارهای اختیاری انسان مرتبط می‌سازند و کرامت را به ذات و وجود انسان. برای مثال قرآن می‌فرماید: «لقد کرّمنا بنی آدم... (اسرا / ۷) در حالیکه درباره عزت می‌فرماید: «الله عزه و للرسوله و للمومنین...» (منافقون / ۸) (حسینی زاده و مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

نکته: تمایز بین عزت و احساس عزت وجود دارد که باید تبیین شود؛

این دو بر هم منطبق نیستند. عزت صفت واقعی و وجودی است و هر گاه معیار «تقوا» موجود باشد، آن نیز موجود است؛ اما احساس عزت، لزوماً چنین نیست و لذا ممکن است حتی وهمی و پنداری باشد. پس احساس عزت دو گونه است گاه کسی به راستی عزتمند است و احساس عزت نیز میکند و گاه کسی تنها احساس عزت میکند، بی آنکه فی الواقع عزیز باشد. عزت با ذلت قابل جمع نیست، اما احساس عزت با ذلت قابل جمع است. هرگاه کسی بتواند با قدرت یا علم، جمال، ثروت خود دیگران را به اعجاب آورد، احساس عزت در او پدیدار می‌شود، اما چنین شخصی ممکن است خود نیز فریفته ویژگی‌های خویش باشد، در این صورت فاقد تقوا و بنابراین فاقد عزت است.

تنوع در معانی و کاربردهای «واژه» کرامت، تعاریف مختلفی را به همراه دارد؛ گاهی کرامت را به کارهای خارق‌العاده و معجزه آسایی که از اولیاء خدا سر می‌زند، تعبیر می‌شود. در تعریف دیگر کرامت به شان و منزلت داده شده به آن دسته از کسانی که از نظر اخلاق و منش در جایگاه بلندی ایستاده‌اند و دارای زندگی موثر و مفید بوده‌اند و دست‌اندرکار شرافتمندانه و بزرگ منشی بوده اطلاق می‌گردد، گاهی نیز منزلت و کرامت در رابطه با انسان به اعتبار این که موجوداتی با اراده و مختارند، به کار می‌رود. در برخی منابع کرامت در رابطه با وضعیت این جهانی و زمینی فرد به کار رفته و در موارد زیادی هم در رابطه با بها و ارزش اخلاقی به کار می‌رود (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

اما در تعریف حقوقی، کرامت در کنار ذات نفس به معنای یک حق طبیعی و مهم درونی برای همه انسان‌ها است که در یک زندگی مطلوب بر اساس اصول انسانی باید حفظ گردد؛ از این جهت انسان در نظام حقوقی با مقررات حقوقی پیوند و وابستگی قابل توجهی داشته و منظور آن است که همه انسان‌ها در هر سن و جایگاه ویژه، به احترام انسانی نیاز دارند که خود نمی‌توانند از آنها برخوردار شوند و باید در زندگی تامین شود و همه موظف به رعایت آن هستند. پایین‌ترین مرحله کرامت در بحث حقوقی آن، یک رفتار خوب و یک برخورد مناسب است که در حفظ شخصیت و شان انسانیت فرد ارائه می‌شود؛ به این ترتیب همه انسان‌ها در این اصل هم شان و مشترک هستند؛ همین که انسان است، درخور احترام و برخورداری از داشتن این حقوق است و هیچ دلیلی مانند تبار و میزان ثروت و حتی عملکرد ناشایست نمی‌تواند این حق را سلب کند

و حتی مجرمین در آخرین حد مجازات کیفری هم باید مجازات شوند اما نباید آنها را از کرامت و احترام و شخصیت محروم کرد؛ در این معنی، کرامت جایگاه خاص در تعلیم و تربیت و ارتباطات انسانی دارد.

اما در تعریف اخلاقی، کرامت چون ملاک بها و ارزش و اهمیت اخلاق درونی و ذاتی انسانی است. منشا نظام اخلاقی قلمداد می‌شود (مرادی، ۱۳۷۹: ۴۵۹). لذا کرامت از دست‌آوردهای اخلاقی بعثت پیامبر اکرم(ص) و همه پیامبران الهی است و تمام ارزش‌ها در حفظ و ظهور کرامت انسانی، زنده می‌شود.

در اسلام، پیامبر(ص) علاوه بر تلاش بر احیای کرامت و اخلاق نیک، خود به عالی‌ترین درجه آن آراسته بود؛ زیرا کسی که به پاسداری از ارزش‌های اخلاقی بر می‌خیزد، ناگزیر باید به گرمی‌ترین جامه کرامت و منزلت آراسته باشد. جایگاه پیامبر(ص) بهترین جایگاه و زمینه رویش ارجمندی و کرامت و مهد پاکیزگی و پاکدامنی به شمار می‌رود (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

در این تعریف نیز چون کرامت در بردارنده دستورات اخلاقی است؛ از جمله مسائل مورد بحث در تربیت کریمانه منش انسانی به شمار می‌رود و از طرفی همین جنبه اخلاقی و تاثیرات کرامت و ظهور آن در روند رشد روحی و معنوی متربی به عنوان یک حق ذاتی مورد توجه و اهداف نظام تعلیم و تربیت به حساب می‌آید.

ضرورت تجلی کرامت انسان

در این قسمت در رابطه با آنچه سبب جایگاه ویژه انسان در بین تمام مخلوقات می‌شود بحث و بررسی می‌گردد و در واقع هدف آن است که دلایلی که انسان را شایسته این حق و کرامت می‌کند، بررسی گردد؛ گذشته از توجه به نیازهای ذاتی، علت‌های متفاوتی را قرآن و روایات برای این نگاه ویژه بیان می‌کند.

ضرورت قرآنی و روایی

از مهم‌ترین دلایل این نگاه ویژه به انسان، گوهر وجودی انسان است که او را در بین دو جایگاه، مقامی بالاتر از فرشتگان و یا حرکت تا مرز حیوانیت قرار می‌دهد. در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که انسان این همه عظمت و شوکت را مرهون نعمت اراده و اختیار است که هستی بخش عالم به او عطا کرده است. اگر این اختیار او را در مسیر صحیحی هدایت کند، انسان را به بالاترین درجه کمال می‌رساند و اگر این

شخصیت در معرض آسیب‌ها قرار داده شود، احسن تقویم را به «ثم ردناه اسفل السافلین» می‌کشاند (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۴).

در تعبیر دیگر، تکریم انسان به دادن عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد، مسایل دیگری مانند نطق و خط و تسخیر موجودات دیگر بر عقل انسان متفرع می‌شود؛ به این معنی که تفضیل انسان بر سایر موجودات به این اساس است که از آنچه که به آنها داده شده، سهم بیشتری به انسان داده شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳).

روح الهی نیز منشا ضرورت دیگر کرامت انسان از دیگر موجودات است: خداوند متعال انسان را به عنوان نوع کریم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لقد کرما بنی آدم؛ آدمی زادگان را گرامی داشته‌ایم» (اسرا: ۷۰). نقطه تمایز بین انسان و سایر موجودات و عامل خضوع و خشوع و سجده فرشتگان در برابر انسان، به خاطر کرامت به این گوهر است. امام علی(ع) پس از بیان نحوه خلقت انسان از سوی خالق یکتا، می‌فرماید: آنگاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و بر وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی، به نشانه خشوع و خضوع سجده آورند. پس به آنان گفت «در مقابل آدم به سجده در آئید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳).

آنچه فرشتگان به سجده و تعظیم در برابر آن مکلف شدند، گوشت و پوست و استخوان انسان نبود، بلکه «کرامت انسانی» بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده و دشمن خدا قلمداد شد. «... پس همگی بی‌هیچ استثنایی سجده‌اش کردند، جز ابلیس» که کبر ورزید و با تکیه بر اصل نژاد و برتریش بر آدم فخر فروخت و به دام تعصب افتاد. چنین بود که ابلیس دشمن خدا، پیشوای متعصبان و نیای مستکبران شد. (ابن ابی یعقوب، ۱۹۷۰).

از طرفی بار امانت الهی و مقام خلافت الهی که بر عهده اشرف مخلوقین قرار گرفت، بر ضرورت این کرامت افزوده است؛ زیرا هیچ موجودی به مقام خلیفه الهی نرسیده و قابلیت پذیرش این امانت را ندارد و این دلیل دیگری برای سجده فرشتگان بود و خداوند با راندن ابلیس از درگاه خود، فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده انگارد و با او به طور ناشایست رفتار کند را تعیین کرد، چرا که شخصیت خود و دیگران را کوچک و ناچیز شمردن کار شیطانی است.

این ویژگی‌های خاص انسانی که مورد تاکید قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) است، بهترین علت ضرورت تجلی و دلایل کرامت است، چرا که بدون آن انسان در مسیر وظایف و رسالت‌ها و اهداف خلقت خویش قرار نمی‌گیرد و مفهوم انسانیت انسان در گرو آن است.

ضرورت ذاتی و فکری

از طرف دیگر، کرامت جزء نیازهای ذاتی و فطری انسان است، حتی انسان‌های بی‌دین نیز به این اصل احترام گذاشته و خواستار آن هستند؛ شاید به همین دلیل است که از مهمترین مباحث در مسائل تربیتی انسان و درمان آسیب‌های روانی آن همین نیاز فطری است؛ ضرورت و نیاز ذاتی انسان به عزت نفس و کرامت در روانشناسی نیز مطرح است؛ بالاترین نیازهای انسان، نیاز به عزت نفس و احترام و نیاز به خودشکوفایی است که سطح تعالی و درجه کمال او را می‌سازد و انسان نیازمند ظهور و حفظ آن است تا به سطح کامل‌تر و متعالی‌تر اراده برسد و الا در سطح انسان‌های کوچک و حقیر باقی می‌ماند.

ضرورت عقلانی

یکی از اصلی‌ترین ابهاماتی که در بحث کرامت نظام اسلامی برای انسان مطرح است، از یک طرف تاکیدات قرآنی و روایات و دستوراتی است که انسان را به مبارزه با خود و مجاهده نفس توصیه می‌کند و از طرف دیگر انسان را در جایگاه ارزشمند قرار داده و او را به حفظ عزت و کرامت نفس خود و دیگران ملزم می‌کند. پاسخ این ابهام در گونه‌های خودی است که در خلقت انسان وجود دارد.

در واقع امر، میان این دستورات تناقضی وجود ندارد. انسان دارای دو نوع «خود» است؛ آن خودی که خوب دیدن آن عجب و بزرگ دیدن آن کبر است و خواستن آن خودخواهی و مذموم است و باید با آن جهاد کرد و به آن به چشم دشمن نگریست و با تمایلات آن باید مبارزه کرد، خود حیوانی و طبیعی انسان است و اما آنچه یک گوهر نامیده شده و ضرورت عزتمندی آن واجب شده، خود ملکوتی و انسانی است که نفخه‌ای از روح الهی و پلی است که او را به کرامت الهی پیوند می‌زند (کارگزار، ۱۳۸۷: منبع الکترونیکی).

خودی که آدمی را شایسته برداشتن بار (امانتی الهی) ساخته که آسمان‌ها و زمین‌ها و دیگر پدیده‌ها و آفریده‌ها از برداشتن آن سر باز زده‌اند و خمیر مایه‌ای که به او قابلیت (ولقد کرّمنا بنی آدم) را داده و گوهری

که (احسن تقویم)، (احسن الخالقین) نام گرفته است، همین خود ملکوتی است. این خودهای متفاوت در واقع مدارج نفس هستند. این درجات شخصیتی، در قرآن با مراتب، (نفس اماره) (نفس لواحه) و (نفس مطمئنه) مشخص شده و جایگاه و ارزش هر کدام مشخص شده است؛ هرچه انسان به مرتبه بالای نفس بیشتر نزدیک باشد، به مفهوم کرامت و عزت نزدیک تر شده و هرچه از این مرتبه پایین تر رود، این رشد روانی و روحی و نگرش متعالی خود را ازدست می‌دهد.

تفاوت این دو «خود» در تاثیراتی است که در زندگی او باقی می‌گذارد، نگرانی، تشویش، درگیری و دشمنی در انسان و جامعه انسانی، ریشه در «خود» حیوانی دارند. آرامش، اطمینان، سلامت روان، نوع دوستی، ایثار، انصاف و... ریشه در خود ملکوتی و الهی دارند و در واقع شخصیت اصلی گوهر وجودی او در این خود نهفته است؛ در واقع انسان به حسب آن درجه عالی خود میان خود با افراد دیگر من و مایی نمی‌بیند ولی وقتی که به درجات ذاتی و طبیعی خود می‌رسد، به حکم ضیق و تراحمی که در طبیعت هست، هر منی خود به خود برای حفظ بقاء خویش کوشش می‌کند و طبعا دیگران را نفی می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۴۵). من حیوانی در انسان طفیلی و من اصیل نیست، من اصیل در انسان همان من ملکوتی است، آن درجه عالی من انسانی است و من حیوانی درجات پایین آن است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۶۹). ظهور این گوهر در خود اصیل است که بحث کرامت را مطرح می‌کند و نظام تعلیم و تربیت در واقع باید شرایط توسعه و ظهور این خود و عزتمندی آن را فراهم نماید تا انسان به خود اصیل و ریشه‌داری دست یابد، که در ژرفای وجود آدمی قرار دارد و سکوی پرش آدمی به سوی کمال است.

آیا کرامت نفس ذاتی است یا اکتسابی؟

کرامت از دو جنبه قابل بحث و بررسی است: یکی کرامت عمومی که حق ذاتی و مدنی همه انسان‌ها است. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی امکانات و مزایای بیشتر دارد یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتری صورت پذیرفته و در هر حال، از دارایی و غنای بیشتری برخوردار است (رجبی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). در تقسیم دیگر این کرامت به نام کرامت طبیعی نیز تعبیر شده است. کرامت طبیعی انسان آن است که همه انسان‌ها، بدون استثنا از آن برخوردارند. همین که انسانند، کرامت و منزلتی طبیعی دارند. قرآن کریم آشکارا در سوره

اسراء آیه ۷۰، به این کرامت اشاره کرده است (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۳). مظاهر کرامت طبیعی انسان در قوه عقل، آزادی اراده و اختیار و سایر ویژگی‌های متمایز او از موجودات دیگر است و وجود استعدادهای فراحوانی و روح جاویدانه انسان نیز از موارد کرامت ذاتی و هستی شناختی انسان به شمار می‌رود.

در واقع این نوع کرامت ناشی از توجه ویژه خداوند به انسان است. این شایستگی‌های ذاتی و استعدادهای انسانی که موضوع رسالت پیامبران است، از شرافت گوهر وجودی انسان که روح الهی دمیده شده در او سرچشمه گرفته است و در آیاتی از قرآن کریم در سوره مبارکه تین آیه ۴، مومنون آیه ۱۴ و اسراء آیه ۷۰ به آن اشاره شده است.

دسته دوم از کرامت که انسان از آن برخوردار است کرامت اکتسابی است. «مقصود از کرامت اکتسابی دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، بر خواسته از تلاش و ایثار انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان واقعا انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست» (رجبی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

در این کرامت که اختیاری است، دستیابی انسان به کمالات و ویژگی‌های که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود، منظور و ملاک است. بر خلاف کرامت تکوینی که در وجود انسان‌ها نهفته بود، این کرامت با سعی و تلاش انسان در مسیر کمال حاصل می‌شود؛ در حقیقت این کرامت که انسان را بین دو طرفی مخیر می‌سازد که مقصد و مقصود متفاوتی دارند.

این کرامت موجبات تفاوت‌های رفتاری برای انسان‌ها فراهم می‌آورد و هر انسانی را با درجات مختلف شایسته احترام و بزرگ داشتن می‌کند و در دو گروه متفاوت اخلاقی قرار می‌دهد. آنچه این دو گروه را از هم جدا می‌کند، میزان استفاده آن‌ها از عقل و مدارج اخلاقی و روحی و اختیار در مسیر رشد است. تنها معیار در این نوع کرامت در نزد خداوند تقواست و راه رسیدن به آن از تقوا می‌گذرد. این کرامت نزد همگان یکسان نیست و کرامت ذاتی مقدمه‌ای برای رسیدن به کرامت اکتسابی است.

کرامت، محور تربیت

خداوند متعال که معلم و مربی پیامبر(ص) است، کریم است، «اقراً و ربک الاکرم» و پیامبر(ص) که مربی خدا و رسول خداست نیز کریم است، «انه لقول رسول کریم» (حاقه / ۴۰) و حاملان وحی نیز کریم‌اند؛ «بأیدِ سفره، کرام برره» به دست سفیرانی است، والامقام و فرمانبردار و نیکوکار (عبس / ۱۵ و ۱۶).

همچنین محتوای تربیت الهی که قرآن کریم است نیز کریم است، «انه لقرآن کریم» (واقعه / ۷۷) و انسان نیز کریم است و هدف از تربیت نیز رسیدن به کرامت است؛ زیرا هدف تقواست؛ «فاتقوا الله ما استطعتم» پس تا می‌توانید تقوای الهی را پیشه کنید (تغابن / ۱۶) و تقوا ملاک کرامت است؛ «ان اکرمکم عندالله اتقکم» (حجرات / ۱۳). پس بنابراین، تربیت بر محور کرامت می‌چرخد، آیا با وجود کریم بودن همه این موارد می‌توان بدون توجه به کرامت مربی و رعایت نکردن آن تربیت کرد؟

رعایت حرمت و کرامت مربی یک اصل کلی است که در سراسر برنامه‌های تربیت باید از سوی مربی و دست‌اندرکاران تربیتی مورد توجه و دقت قرار گیرد؛ چرا که اگر این اصل رعایت نشود اساس تربیت که همان ادب و احترام است چنانکه در روایات نیز از تربیت به ادب تعبیر شده است، زیر پا گذاشته شده و تربیت با بی‌تربیتی، ناقض اصل خویش و نوعی خودسوزی بحساب می‌آید، اما اینکه تکریم و احترام به چه معناست؟ در اصطلاح، معنای این واژه در فرهنگ دینی با آنچه در روانشناسی آمده متفاوت است. که در جای خود باید بحث و بررسی گردد.

آثار تربیتی کرامت نفس

همانطوری که اشاره شد، ظهور و حفظ کرامت نفس از مهمترین دست‌آوردهای پیامبران الهی و وظیفه مربیان است. این بحث همیشه در نظام تربیتی انسان مطرح بوده از تربیت الهی آغاز می‌شود و سپس تمام انبیاء را خداوند به عنوان اولین مربیان و حافظان کرامت ماموریت داد تا به واسطه تعلیمات و آموزش‌های آن عزتمندی را به فرزندان آدم برگرداند. این رسالت هم شامل ظهور و تجلی کرامت ذاتی یا تکوینی و طبیعی است و هم حرکت انسان به سوی کرامت الهی اکتسابی را در بر می‌گیرد. با این بیان هرکس که در مقام تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد، به پیروی از پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) واسطه پل ارتباطی بین کرامت

انسانی به کرامت الهی است، در بحث تربیتی کرامت نفس به بعضی از کارکردها و آثار تربیتی آن اشاره می شود.

۱- استفاده از کرامت نفس به عنوان یک روش تربیتی

هدف نظام‌های تربیتی در این حیطه آن است انسانی را تربیت و هدایت کند که برای خود ارزش قائل بوده و از شرف و عزت دیگران در هر مقام و جایگاهی محافظت کند و از خود در مقابل هر پستی، محافظت و به ذلت خواسته‌های بی‌ارزش تن ندهد. به نظر می‌رسد در روشی که در آن مربی، متربی را در این مسیر قرار داده و در او ایجاد کرامت نفس می‌کند، همه این اهداف حاصل می‌گردد؛ پس احساس کرامت به عنوان محور بوده و اگر متربی احساس کرامت نفس کرد، در واقع خوب تربیت خواهد شد و هرگز تن به ذلت و پستی شهوات و گناه نخواهد داد، در غیر این صورت، این فرد برای خود ارزش قایل نیست که از آن محافظت و یا برای توسعه آن تلاش کند، از طرف دیگر در روش تربیتی احیاء کرامت نفس فرصت انتخاب و گزینش به متربی باعث ایجاد اعتماد به نفس و احساس امنیت شده و سلامت روانی متربی را به دنبال دارد و در واقع احترام متقابل و تعامل اجتماعی موفق از تاثیرات این روش تربیتی است.

در این روش تربیتی، آموزش و بهداشت و هر امری که در حفظ انسان از آلودگی‌های جسمی و روحی موثر باشد، ارزش توجه و رعایت را داشته و اجباری در آن مطرح نیست. با کاربرد این روش در تربیت، این کارکردها را در متربی ایجاد می‌کند.

۱-۱ اولین نقشی که از کاربرد تربیت کریمانه در زندگی انسان انتظار می‌رود عملکرد آن به عنوان زیر بنای برای حرکت به سوی مدارج عالی انسانی در حرکت تکاملی انسان است. در واقع انسان با شناخت مرتبه ارزشی خود، انگیزه حرکت به سوی قرار گرفتن به جایگاه ارزشی خود را می‌یابد. دلایل بسیاری مطرح است که مبنا بودن کرامت نفس را در زندگی متعالی انسانی ثابت می‌کند. امام علی(ع) «من کرم علیہ نفسہ هانت علیہ شهواته؛ کسی که دارای کرمت نفس باشد شهوات در پیش او بی ارزش خواهد بود» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۴۴۹).

در جای دیگر می فرماید: «من کرم‌ت علیه نفسہ لم یهنها بالمعصیہ؛ کسی که برای خود ارزش قایل باشد خود را به معصیت و گناه زبون و خوار نمی‌کند» (برازش، ۱۳۷۶، باب ۴۱). و در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «نفس خود را از پستی گرامی بدار؛ هرچند تو را بدانچه می‌خواهی رساند؛ چه آنچه را از خود بر سر این راه می‌نهی هرگز به تو بر نمی‌گردد». دقت در این موارد این نکته را برای مربیان و متولیان امر تعلیم و تربیت یاد آوری می‌کند که کرامت نفس اساس ترقی و تکامل انسان به حساب می‌آید و در این وادی کرامت نفس به عنوان یک روش تربیتی ضمن تامین این هدف می‌تواند هم یک مبنای تربیتی و هم یک اصل تربیتی را فراهم نماید و این جایگاه با توجه به تاثیراتی است که این احساس در زندگی فردی و اجتماعی متربی دارد.

۲-۱) تربیت کریمانه به خودشناسی متربی کمک می‌کند، پی بردن به ارزش و عظمت کرامت نفسی که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده، یکی از مهمترین مراحل خودشناسی است. انسان تا هنگامی که به توانایی‌ها و قابلیت‌های ذاتی خود پی نبرد و به گوهر ارزشمند کرامت خود واقف نشود، نمی‌تواند در مسیر تکامل و تعالی گام بردارد و آن قابلیت‌ها و کرامت نفسانی را به فعلیت برساند.

حضرت علی(ع) در خصوص معرفت انسان به خود می‌فرماید: «ان النفس لجوهره ثمینه من صانها رفعها و من ابتذلها وضعها؛ خود انسانی گوهری ارزشمندی است اگر آدمی درست آن را پاس بدارد، سربلندی و سرافرازی می‌یابد و اگر آن را ارج نهد به پستی گرفتار آید» (محمدی ری شهری، ج ۱۲۵: ۱۰) بدون تردید، گرفتاری انسان در دام دنیا و ظواهر زندگی مادی، با هدف خلقت الهی و کرامت والایی که خداوند با دمیدن روح خود در انسان، آن را در نهاد بشر به ودیعت نهاده، ناسازگار است.

خودشناسی این امکان را برای شناخت این ناهماهنگی‌ها فراهم می‌کند، و آنگاه انسان پی می‌برد که ارزش و عظمت کرامت انسانی و هدفی که انسان برای آن خلق شده است، بسیار بالاتر است از این که آن را در مقابل دنیا و خواسته‌های بی‌ارزش از دست بدهد. در این میان از دست دادن بهشت و نعمت‌های او حداقل بها برای کرامت نفس و به آوردن کمال انسانی در رضایت خداوند متعال، معادل ارزشی است که می‌توان برای آن قایل شد. این به نفس و خودشناسی و ارزش آن ریشه الهاماتی اخلاقی و هدایت انسان در مسیر تکامل است.

وظیفه تعلیم و تربیت آن است که مربی را به خودشناسی و شناختن خود اصیل و روح الهی اش ترغیب و او را از حس شرافت و عزت خود برخوردار کند تا به خواسته‌های سطحی و پست تن در ندهد و مهارت تشخیص نیاز واقعی خود را به او بیاموزد. آنچه گاهی مربی را از مسیر اصلی خارج و مدت زمان زیادی از عمر او را صرف تلاش در مسیر کسب خواسته‌های ناهماهنگ با شخصیت اصلی او می‌کند، همین عدم مهارت در داشتن خواسته درست است و به همین دلیل در پایان مسیر دچار پوچی و خلا روانی می‌گردد.

۱-۳) در روش تربیت کریمانه احساس کرامت به عنوان یک کنترل کننده و عامل انضباط درونی مطرح است.

انسان تحت تربیت و مبادی شئون اخلاقی انسانی نیست که تنها با کنترل بیرونی و از طریق مقررات، قوانین و وجود پلیس و نهادهای حقوقی کنترل می‌شود؛ بلکه این انسان دارای یک عامل کنترل درونی است که او را در جمع و خلوت از پستی و زشتی دور می‌کند. آنچه این کنترل کننده قوی را ایجاد و حفظ می‌کند احساس کرامت نفس و ارزشمندی است.

کرامت انسانی در او خصلت‌هایی ایجاد می‌کند که او را وادار می‌کند در هر شرایطی خود را از لثامت دور و در هر مقامی به دیگران و حقوق آنها احترام بگذارد. پایه شخصیت انسان کامل در پیدایی و آشکار شدن خصلت‌های انسانی ساخته می‌شود و آدمی متخلق به اخلاق الهی می‌گردد؛ بنابراین اگر مربی بخواهد تا یک انسان رشد یافته در ابعاد فردی و اجتماعی را پرورش دهد، باید این عامل کلیدی را در اولویت روش تربیتی خود قرار دهد.

کرامت نفس محور ظهور استعدادهای انسانی است و این نکته منشا تمام این خصلت‌ها و محرک انسان است هر مکتبی که بتواند دست روی نقطه‌ای بگذارد که با دست گذاشتن روی آن نقطه تمام استعدادهای وجود انسان هماهنگ با یکدیگر و بدون افراط و تفریط به حرکت در آیند، آن مکتب جامعی خواهد بود و در اخلاق اسلامی، محور و آن چیزی که روح اخلاقی محسوب می‌شود، آن نقطه‌ای از روح انسان که اسلام روی آن دست گذاشته است (برای احیاء اخلاق اسلامی)، کرامت نفس و عزت نفس است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

پرورش منش و شخصیت سالم از نظر روانی در سایه کرامت نفس احساس ارزشمندی و اهمیت از یک سو، و جلوگیری از آلوده شدن در ورطه بدی‌ها و زشتی‌ها و امور نفسانی از سوی دیگر سبب پرورش یک انسان با منش متعالی می‌گردد. نظام تعلیم و تربیت باید در سایه این احساس، خودباوری و اعتماد به نفس را در انسان متربی زنده و با برخورداری از بلند نظری و احترام و گذشت به دیگران از کینه به دور کند. این رفتار سبب دوری از بی‌هدفی و آشفتگی شده و انسان را تحت یک حمایت روانی ناشی از کرامت الهی از بهداشت جسمی و اخلاقی روحی و روانی برخوردار می‌کند. «من هانت علیه نفسه فلا تامن شره؛ از کسی که خودش نزد خودش خوار است بترس» (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۰)

۱-۴) تربیت کریمانه، در دستیابی متربی به زندگی متعالی اجتماعی موثر است. از کارکردهای مهم درکرامت نفس، تاثیرگذاری در زندگی اجتماعی است؛ یک جامعه عزتمند در سایه پرورش روح کرامت نفس افراد آن به دست می‌آید؛ در این جامعه، عزت مردم باعث استقلال و پیشرفت جامعه و روح جهاد و دفاع می‌شود و در این جامعه هر شخص با هر پایگاه اجتماعی و مقام به عنوان یک انسان دارای حقوق مدنی همسان با دیگری است و هیچ حق هتک حرمت او را حتی اگر در بدترین شرایط جرم و اخلاق باشد را ندارد و ملاک خواسته‌های معنوی و رفتار با دیگران، شخصیت الهی و خود ملکوتی افراد است. متربی برای پرورش یک شهروند کامل و ایجاد هویت مذهبی و فرهنگی و ایجاد زمینه‌های خود باوری و عدالت اجتماعی به توجه به کرامت نفس احتیاج دارد. این زمینه‌ها باعث سلامت جسمی و روانی انسان شده و تعلیم و تربیت را با محوریت تکریم به انسان به ارتباط با خود به گونه که جسم و روح را از ظلم و آسیب حفظ کند وادار می‌کند و سلامت روان و نظام یافتن غرایز و همت عقل و نفس مطمئنه که از این کرامت حاصل شده خود موجب می‌شود تا کرامت انسان را در مسیر تکاملی توسعه و افزایش دهد (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۴۵ و ۳۴۷).

۱-۵) تربیت کریمانه در ایجاد بینش اخلاقی عمیق موثر است؛ چرا که کرامت نفس پایه نظام‌های اخلاقی به شمار می‌رود. تاکید کرامت نفس بر ارزشمندی نفس و یادآوری جایگاه عالی انسان است، وقتی انسان به نوع درون نگری و خودشناسی نائل شود و شرافت و کرامت خویش را احساس کند، دیگر تن به پستی و ذلت که با نهاد الهی او در تقابل است نمی‌دهد و مواردی مانند دروغ، تهمت، فحشا و نفاق را در شان خود نمی‌بیند، چنانکه حضرت علی(ع) فرمودند: «(خود) انسانی گوهری ارزشمندی است؛ اگر آدمی آن را درست

پاس بدارد، سربلندی و سرفرازی می‌یابد و اگر آنرا ارج نهد، به پستی گرفتار شود» و «این ارتباط با خود ملکوتی، ریشه همه برتری‌ها و والایی‌ها و زیبایی‌های اخلاقی شده و این خود پیوند با خدا است که باعث می‌شود تن به پستی نداده، خود را به علم حضوری درک کند» (مطهری، ۱۳۶۶: ۸۴). بنابراین تربیت کریمانه در پرورش انسان‌هایی با ویژگی‌ها و مشخصات خاص اخلاقی، موفق است. لذا نظام‌های تعلیم و تربیت در راستای پرورش متربی خوب با خصلت‌های انسانی باید در او اخلاق حسنه را پرورش دهد و برای سوق دادن انسان به سوی ارزش‌های عالی انسانی باید به او در احیای کرامت ذاتی نفس و تحریک آن کمک کند. در این مسیر متربی درک کند که این سرمایه فقط در سایه خود ارزشمندی و خودنگهداری حفظ می‌شود و در پرتو خداشناسی تثبیت می‌گردد.

از مهمترین این تاثیرات اخلاقی می‌توان به مواردی مانند دوری از عجب و غرور و ایجاد حس قدردانی و تشکر در انسان و بخشش و بزرگواری اشاره کرد. کرامت انسان به حدی ارزشمند است که امر خداوند به تعظیم مقابل آن صورت گرفت و ابلیس که از تعظیم خودداری ورزید مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و از درگاه الهی رانده شد.

انسان با کرامت والای انسانی، هنوز هم در این جهان شایسته اکرام و احترام است و هرگاه کسی به این شایستگی منحصر به فرد انسان بی‌حرمتی کند و کرامت نفس آن را حفظ نکند و بر آن خدشه وارد سازد، سرنوشتی بهتر از ابلیس نخواهد داشت. مربی که بتواند چنین دیدی را در متربی ایجاد کند تا خود را ملاک برای رفتار دیگران قرار دهد، عجب و خودپسندی را نبز رفع می‌کند؛ زیرا می‌داند که همه در این شرافت یکسان‌اند، اگرچه این شرافت با تقوا قابل افزایش و پرورش است.

۱-۶) تربیت کریمانه در تربیت اعتقادی نیز موفق است و ارتباط بین این دو متقابل است؛ زیرا کرامت محور ایمان و ایمان محور کرامت بوده و ظهور ایمان از کارکردهای مهم کرامت نفس است؛ از آنجا که شاخص کرامت ایمان است نقش موثری در ایجاد و حفظ آن دارد. ایمان محور برای انسان با کرامت است. ایمان که مفهومی گسترده در فطرت و ذات پاک انسانی داشته و با روح و نهاد او رابطه مستقیم دارد، به انسان ابعاد چندگانه می‌بخشد و هیچ جوهری مانند ایمان نمی‌تواند به انسان کرامت ببخشد و با ایجاد زمینه فضیلت‌خواهی و تقواگرایی و رحم و مروت‌خواهی آن را حفظ کند.

۷-۱) عقل گرایی، یکی از محورهای مهم در این شیوه تربیتی است که به عنوان یک شاخص مهم در سنجش و ارزیابی نظام‌های تعلیم و تربیت مطرح است. در مسیر هدایت عقل و هدفمندی زندگی، از خصوصیات انسان کریم النفس و امانت‌داری است. این امانت‌داری که در هر مورد و به هر معنی اطلاق می‌گردد، خود از تأثیرات تجلی کرامت است. یکی از مهمترین این امانات، نعمت عقل، نعمت عمر است که انسان نباید آن را ضایع نماید؛ بلکه بایستی این مواهب الهی را نگهداری کرده و در مسیر تکاملی قرار دهد. کرامت نفس انسان را وادار می‌نماید تا با استفاده از عقل، فنون و شرایطی را به وجود آورد تا بر جامعه و زندگی فردی خود نظارت کرده و ایجاد نظام نماید و در اداره اجتماع تدابیری عقلانی بیاندیشد.

۸-۱) خویش‌داری، از آثار تربیتی دیگری است که کرامت در انسان ایجاد می‌کند. از ویژگی‌های برای اهل کرم، مالکیت هوای نفس است؛ چرا که او بر زبان، غضب و امیال خویش تسلط دارد. از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «سه چیز گواه کرم مرد است: خوش‌خویی، غلبه بر خشم و چشم‌پوشی» (مجلسی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). خوش‌خویی و خوش‌اخلاقی از آثار دیگر کرامت است که خود از روش‌های مهم تربیتی به حساب می‌آید، انسان کریم خوش‌خو و نرم است و در مقابل خواهش دیگران از قضاوت صحیح و نرمی برخورد می‌کند و قساوت و خشونت از علائم انسان لئیم است یا ناشی از عقده‌هایی است که از خود کم بینی ناشی می‌گردد.

۹-۱) ایجاد عزتمندی و جایگاه اجتماعی در گرو کرامت نفس حاصل می‌شود؛ لذا در واقع در تربیت کریمانه به انسان شیوه کسب عزتمندی و پایگاه اجتماعی آموزش داده می‌شود. کرامت نفس در انسان جایگاه خاص، حرمت و آبرو ایجاد می‌کند، و او نه تنها خود را شایسته اکرام می‌داند بلکه هر انسانی را نفخه روح الهی می‌بیند و در حفظ شان و آبروی او می‌کوشد.

۲- شیوه‌های ظهور و نیل به کرامت نفس

از آنجا که اصل کرامت انسان ذاتی است، آنچه در رابطه به دستیابی به کرامت نفس بیان می‌شود، منظور عواملی که باعث بیدارباش انسان در مقابل آن و توسعه آن یا حرکت در مدارج و مراتب کمال است برای یک نظام تعلیم و تربیت در ایجاد این حس باید موارد ذیل در متربی به صورت ملکه رفتاری تعریف و ایجاد نمود تا این مرتبه حاصل گردد.

۱-۲) مهارت نظام مندی غرایز و خواسته‌ها سبب ظهور کرامت نفس می‌شود. انسان با کنترل و مالکیت نفس خود بر این مهارت می‌افزاید و هرچه این تسلط بیشتر شود، بر کرامت نفس می‌افزاید. این انسان با پالایش خویش و اندوختن آگاهی جلوتر می‌رود، چنانکه امام علی(ع) به فرزندش امام مجتبی(ع) فرمودند: «فرزندم، حسن جان، نفس خویش را از هر آنچه پست و پستی است (منزه کن) بزرگ، کریم و محترم بدار، نفس خود را بزرگتر و مهمتر از آن بدان که سراغ خواسته‌های دون شأن انسانی خود بروی...» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۴۶).

۲-۲) ایجاد حساسیت و تعصب نسبت به کرامت نفس انسانی و تاکید بر غیرت به آن از راه‌های موثر دیگری است. امام علی(ع) با انگشت گذاشتن روی غیرت متری، وی را به شرافت و کرامت نفس خود متوجه کرده و از رذایل و پستی‌ها مصون نگه می‌دارد که البته با تعصب نابجا مانند عملکرد شیطان متفاوت است و اگر تعصبی هم هست باید با تقوا و عبادتی که حافظ کرامت است همراه باشد (رشاد، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

۳-۲) داشتن مهارت ارتباط مناسب و موثر با دیگران که در این میان ارتباط کلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. البته ارتباط کلامی در دو حالت موجب تحقیر و از بین رفتن کرامت انسانی و عزت نفس می‌گردد. در حالت اول، چاپلوسی است که انسان را در ذلت و خفت شخصیتی قرار می‌دهد و در واقع، مهمترین آفت عزت نفس انسان، تملق و تملق‌گرایی است و یا اینکه زبان بر انسان مسلط و جایگزین عقل و هوشمندی گردد. امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که زبانش را بر نفس امیر کند و اختیارات نفس را در دست زبان بسپارد، حقیر خواهد شد» (همان، حکمت ۱-۲). بنابراین، آموزش کنترل زبان از مهمترین مهارت‌هایی است که انتظار می‌رود متری در یک نظام تربیتی بیاموزد.

۲-۴) احترام متقابل: از دیگر مواردی که در بحث اتباط صحیح و موثر مطرح است، احترام به حقوق و کرامت انسانی است که احترام شخص را به دنبال دارد؛ اگر رفتار فرد با دیگران، رفتار مبتنی بر تکریم و احترام بوده و شأن انسانی در آن حفظ شود و یا شیوه‌ای مبتنی بر اهانت و بی‌احترامی باشد، میزان کرامتی که شخص برای خود قایل است را بازگو می‌کند. در این میان هر گونه رفتاری که خارج از ضوابط ادب و تکریم شخصیت باشد و موجب شرمندگی و عذرخواهی گردد، از این کرامت می‌کاهد. امام علی(ع) می‌فرماید: «پرهیز از کاری که نهایتاً مجبور به عذرخواهی بشوی» (همان، نامه ۳۳، ۳۳: ۳).

۲-۵) حفظ عدالت در روابط اجتماعی، در ارتباط و در نیل به کرامت نفس تاثیرگذار است. ستم و تبعیض نشأت گرفته از تحقیر و بی اعتبار ساختن انسان ها است؛ در حالیکه اگر انسان از مشخصه های اعتباری یا قراردادی، نژاد و رنگ و با دیده کرامت ذاتی و اکتسابی مورد نظر قرار گیرد، در داوری و قضاوت به اصل برابری و عدالت توجه داشته باشد هیچ کس مورد تحقیر قرار نخواهد گرفت، بسیاری از عقده های روانی که زمینه های آسیب فردی و اجتماعی را فراهم می کند، ناشی از تحقیر کرامت انسانی است.

۲-۶) پرورش رفتارهای تقویت کننده کرامت نفس، از عوامل نیل به کرامت نفس است. بعضی از اصول اخلاقی در ارتباط اجتماعی نیل به کرامت نفس را تقویت می کند. از جمله این موارد تقوا است که باعث حفظ انسان از هر آلودگی و پستی می گردد (فیض الاسلام، حکمت: ۱۰۹).

از موارد مهم در حفظ کرامت نفس، حفظ حرمت خود و رازداری و عدم اظهار درخواست و گرفتاری است، خواستن، زمینه ذلت است و حرمت شخصیت انسان را بر هم زده و آن گوهر را از جایگاه بلند خود به پائین می کشد (همان، خطبه ۸۵ فراز ۱۱). امام علی (ع) فرمودند: «آبروی تو جامد است و با خواستن و سؤال، قطره قطره می ریزد. بنگر که قطرات آبرو را پیش چه کسی می ریزی» (همان حکمت ۳۴۶). در نظام تربیتی باید به مربی آموزش داد که با قناعت خود از عزت خویش محافظت کند. امام علی (ع) فرمودند: «قناعت عزت می آورد».

۲-۷) پاسداشت کرامت و آزادی انسان در سیاست و قوانین اجتماعی نیز الزامی است. تحقق کرامت انسانی و فعلیت بخشیدن به جلوه های آن در زندگی از نتایج یک نظام تعلیم و تربیت صحیح است. به لحاظ اجتماعی بودن انسان، کرامت انسانی باید در جوامع عزتمند تحقق و تجلی پیدا کند. از طرفی آزادی، عامل رشد شخصیت انسان است و راه جلوگیری از خدشه دار شدن کرامت انسان است؛ لذا حفظ حرمت انسانی، از الزامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی جامعه است. استقلال و خودباوری فرهنگی و هویت انسان کامل و برخورداری از هدفمندی با کرامت در سطح جامعه به دست می آید؛ لذا حفظ حرمت انسانی و تکریم شخصیت انسان باید از اهداف استراتژیک نظام سیاسی و محور سیاست گذاری در جوامع بوده به گونه ای سیاست گذاری و تصمیم گیری شود که زمینه جلوه های تحقیر و بی احترامی به شخصیت انسانی بکلی از بین برود.

نتیجه‌گیری

یکی از چالش‌های مهم جوامع در رابطه با افزایش آمار رفتارهای ضد ارزش اخلاقی فردی و اجتماعی مانند: خودکشی، جرم و جنایت، اعتیاد، امور خلاف اخلاق عدم توجه به اصل کرامت نفس است. این در حالی است که حفظ ارزش‌گذاری به حقوق انسانی و عزت نفس به عنوان یکی از اهداف مهم حیطه عاطفی در نظام‌های آموزشی مطرح بوده و در این مقام پیامبر اکرم (ص) یک مربی کامل است.

از سوی دیگر، اصل کرامت نفس یکی از مفاهیمی است که در فرهنگ اسلامی با تاکید بسیار به کار رفته است و از ارزش‌هایی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد؛ چرا که شناخت دقیق آن و کشف رابطه آن، با سایر عناصر تربیتی یک نیاز جدی است و باید در راه اعمال شیوه‌های تحقق و گسترش آن تلاش شود. دقت در آثار و جایگاه اصل کرامت نفس تدوین انسان که از خداوند آغاز می‌گردد و در نبوت تبلور یافته، نیاز به استمرار و توجه خاص در تعلیم و تربیت را یادآوری می‌کند، لذا اصل کرامت، که حافظ بسیاری از ارزش‌های الهی و انسانی است و توجه به آن و پاسداری از حریم آن از وظایف مهم مسلمانان است چون در مقابل عوامل مانند جهل زدگی، انحراف از فطرت انسانی، غفلت و فساد زدگی، بی‌توجهی به نقض قانون شخصیت انسانی و پذیرش ذلت در برابر دشمنان درونی و بیرونی از خود بیگانگی و پذیرش باورهای غلط قرار می‌گیرد که هر کدام می‌تواند در به سقوط کشاندن انسان نقش موثری داشته باشد (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۳).

احتیاج به حمایت در نظام‌های تعلیم و تربیت دارد تا در تجلی آن و جلوگیری از خدشه دار شدن آن بکوشند، این امر که انسان کریم حافظ شئون انسانی و نظام اجتماعی بوده و انسان لئیم، بزرگترین آسیب برای اجتماع است اصل کرامت را به یک نیاز اساسی در تربیت اجتماعی تبدیل می‌کند.

تربیت کریمانه انسان‌شناسی دینی، در روانشناسی با عنوان حرمت خود یا عزت نفس مطرح شده و به عنوان یک نیاز تربیتی قلمداد شده است. این تاکید خود برهانی است بر اینکه اولاً توجه و کاربرد تربیت کریمانه از وظایف الزامی نظام تعلیم و تربیت است. دوم اینکه مدیران، رهبران، والدین، مربیان و معلمان نیز باید هم خود کریم النفس باشند و مربی را به کرامت دعوت کنند و به او تفهیم کنند که در این تربیت نتایج خاصی است که بدون آن اهداف زندگی متعالی امکان‌پذیر نیست. در جامعه عزتمند و در مسیر تکامل نه تنها سیستم

رسمی تعلیم و تربیت باید در تربیت انسان‌های کریم و حفظ کرامت انسانی بکوشد، حتی دست اندرکاران سیاسی جامعه نیز باید توجه متولیان تربیت و آموزش را به این امر مبذول نمایند؛ چراکه اجتماع انسانی، نیاز به نظامی دارد که در آن انسان‌ها با حفظ حقوق دیگران و احترام به همدیگر به سوی تکامل فردی و جمعی حرکت کنند. در استفاده از این روش تربیتی این نکات مورد توجه است:

(۱) انتخاب اهداف مدرسه بر اساس و متناسب با کرامت انسان و شان او بطوری که زمینه رشد و کمال انسان را فراهم آورد و در همه مراحل حرمت انسانی او باید حفظ گردد.

(۲) رفتار اولیاء امر تعلیم و تربیت باید متناسب با ارزش و کرامت انسانی بوده و تکریم آمیز باشد و با رفتار به متری بیاموزد که او ارزشمندترین قدر و منزلت و ارزش وجودی را دارد.

(۳) ایجاد فضای گرم کننده انسان را از آلوده شدن به گناه و لثامت نفس دور می کند؛ لذا فضای آموزشی با محبت و بدون تبعیض متری را از دست زدن به امور غیر اخلاقی برای برخورداری از شرایط خاص بر حذر می دارد. ایجاد شرایط روحی و فضای مناسب از وظایف نظام تعلیم و تربیت است.

(۴) مربیان را در برنامه های مختلف آموزشی بخصوص در بحث ارزشیابی و امتحانات با مفهوم خودکنترلی آشنا کرده و از دیگرکنترلی جلوگیری شود؛ زیرا تعلیم و تربیت به دنبال آن است که درون افراد محافظ و مراقبی به نام تقوا ایجاد کند تا انسان به وسیله آن کنترل شود.

(۵) در حیطه مواد درسی و محتوای آموزشی نیز باید مهارت های لازم یک زندگی اجتماعی عزتمند و تقویت کننده کرامت نفس مانند تناسب و ارتباط های مثبت لحاظ گردد.

(۶) روشهای آزاد منشانه به مسایل روانشناختی و مراحل تحول و رشد انسان کمک می کند، به حساب نیاوردن متری به منزله در نظر نگرفتن احساسات و غیر فعال گذاردن ذهن و توان فکری آنان است.

کاربرد تربیت کریمانه در ایجاد بینش اخلاقی و اعتقادی که دغدغه های نظام آموزشی است و هم چنین ایجاد یک نظام خودکنترلی و انضباط درونی در زندگی فردی و اجتماعی می تواند بسیار تاثیر گذار باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تهران؛ موسسه انصاریان، ۱۳۳۷-۱۳۳۵.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۷، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳ ق ۱۹۶۷ م.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لادب الحوره، ۱۳۶۳.
۶. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت دار صادر، ۱۳۹۰ ه ق ۱۹۷۰ م.
۷. برازش، علیرضا، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، تهران؛ موسسه انصاریان، ۱۳۷۶.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، دار الشامیه، ۱۴۱۲.
۹. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۰. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع) تهران؛ مرکز نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۱. طاهری، ابوالقاسم، آسیب شناسی شخصیت و کرامت انسان، پژوهش دینی، سال اول شماره سوم.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم؛ انتشارات جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۳. فیض الاسلام علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نشر فیض الاسلام ۱۳۲۶.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، قم؛ بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم؛ مرکز نشر العلام الاسلامی (دفتر تبلیغات) ۱۳۶۳.
۱۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران؛ انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۱۷.، فلسفه اخلاق،، ۱۳۶۶.
۱۸. یعقوبی، ابوالقاسم، خودی در اخلاق از نگاه شهید مطهری، منبع الکرونیکی سایت تبیان.